

برنامه تا آسمان

اسماء و صفات الهی ۱۹

علم و اراده الهی ۸

آیت الله علی رضایی تهرانی

۱۴۰۱/۱۱/۳۰ مقارن با ۱۴۴۴/۰۷/۲۸ هجری قمری

(مجری)

با برنامه تا آسمان همراهی کنید، حجت الاسلام و المسلمین جناب حاج شیخ علی آقای رضایی تهرانی در برنامه امروز ما حضور دارند که خدمتشان سلام عرض می‌کنم، عرض خوش آمد و عرض تبریک عید گذشته.

(استاد)

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

من هم عرض سلام و ادب و احترام دارم خدمت حضرت عالی و همه بینندگان ثابت قدم و باوفای این برنامه، من هم تبریک دارم عید سعید مبعث را به همه کسانی که به رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله)، رسول محبت و مهربانی مهر می‌ورزند. امیدوارم ان شاء الله امت اسلام زیر سایه نگاه مهربانانه آن حضرت بهترین‌ها همیشه روزی او بوده باشد.

(مجری)

خیلی خوش آمدید، ممنونم از حضورتان، ما بحثمان اسماء و صفات حضرت حق است و در مورد بحث اراده چند جلسه حاج آقا برای ما و شما صحبت کردند، امروز ان شاء الله بحث اراده را جمع‌بندی خواهیم کرد با سوالاتی که خدمت حاج آقا مطرح می‌کنیم. باز اگر سوال و مطلبی هم در ذهن شما ایجاد شد حتماً ارسال کنید، ان شاء الله پاسخگو خواهیم بود.

سوال اولی که در این جلسه خدمتتان مطرح کنم، حاج آقا این است که ما در مورد این که خدا برای چه افراد و گروه‌هایی خیر می‌خواهد یا شر می‌خواهد، این را از نگاه اهل بیت (علیهم السلام) برایمان به طور کافی و وافی صحبت کردید.

این که چه کنیم اراده‌های ما به سوی خیر میل کند و از شر دوری گزیند؟

(استاد)

درست است، سوال بسیار راهبردی و سوال بسیار ارزشمندی است که اگر این سوال را ما درست پاسخ بگیریم و به پاسخ درست آن در طول عمر عمل کنیم، یقیناً از دوزخ می‌رهیم و به بهشت می‌رسیم. سوال این است که ما چه کنیم در طول عمر از اول بلوغ و تکلیف، تا وقتی در این دنیا نفسی بالا می‌رود و می‌آید، اراده‌های ما به سوی خیر میل کند و از شر بگریزد. پاسخ این است که اول کاری که باید بکنیم، این که مقدمات اراده خود را بتوانیم به گونه‌ای مدیریت کنیم.

ما قبلاً عرض کردیم انسان فاعل بالقصد است، یعنی با قصد و اراده کار می‌کند، من اگر بخواهم کاری انجام بدهم خب طبیعی است قبلاً باید تصور کنم آن کار را، به فایده آن اطمینان و علم پیدا کنم، تصدیق به فایده داشته باشم، شوق در من شکل بگیرد و این شوق، من را به اراده و عزم برساند، بعد کار انجام بشود. خب، من اگر بخواهم اراده‌هایم به سمت خیر میل کند، باید دانش‌هایم را مدیریت کنم، یک، یعنی تصورات من مدیریت بشود، تصدیقات من مدیریت بشود تا شوق‌های من کانالیزه بشود، تا عزم‌ها و اراده‌های من کانالیزه بشود.

من برای تصورات باید سعی کنم هر تصویری در ذهن من نشیند. قرآن کریم فرمود: «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْرٌ»؛ بعضی از گمان‌ها گناه است. خب این اختصاص به گمان ندارد، علم‌ها و یقین‌ها هم همین است. تصورات و تصدیقات

انسان اگر در مسیر باطل قرار گرفت، شوق‌ها و عزم‌ها و اراده‌های من هم در مسیر باطل قرار می‌گیرد؛ اگر در مسیر حق قرار گرفت، در مسیر حق است. چرا ما می‌گوییم انسان نباید اخبار و اطلاعاتش را از اینترنت‌نشال بگیرد، نباید از دشمن بگیرد؟

چون وقتی تصورات از دشمن گرفته شد، تصدیقات از دشمن گرفته شد، شوق‌ها، عزم‌ها و جزم‌ها به همان سمت و سویی می‌رود که انسان خدای نکرده وقتی چشمش در برزخ باز می‌شود، می‌بیند راه را اشتباه رفته است. ما در قرآن کریم یک آیه‌ای داریم، این آیه را اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) به خوبی تفسیر کردند. آیه این است که «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ»؛ انسان باید نگاه کند غذایش چه است و چه می‌خورد. ظاهر این آیه این است که ببینی غذای تو اولاً از حرام یا حلال است، از حرام یا مشتببه است، غذا، غذای پاک هست یا نیست، مفید هست یا نیست، مضر هست یا نیست. خب غذایت را باید درست انتخاب کنی. یک لقمه حرام در روایت داریم گاهی تا هفت پشت انسان تأثیر می‌گذارد. این ظاهر این آیه است. اهل بیت عصمت و طهارت (علیهم السلام) وقتی خواستند باطن این آیه را برای ما تفسیر کنند، گفتند: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَىٰ طَعَامِهِ أَيَّ عَنِ عِلْمِهِ الَّذِي يَأْخُذُهُ؛ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ».

باید انسان ببیند دانشش را از که می‌گیرد، از بلعم باعورا می‌گیرد که «يُفَرِّقُونَ بَيْنَ الْمَرْءِ وَرَوْحِهِ»، از دشمن می‌گیرد، از دوست می‌گیرد، ببیند تصورات و تصدیقاتش را از که می‌گیرد. قبلاً هم این را عرض کردیم، هویت انسان، هویت علمی است. گفت:

ای برادر تو همین اندیشه‌ای مابقی خود استخوان و ریشه‌ای

من هویتم، هویت دانشی است، اگر اندیشه‌های من گلبن باشد، گل و گلستان هستم؛ اگر اندیشه‌های من خار و خاشاک باشد، من خارستانم. پس باید در تصورات و تصدیقاتم دقت کنم.

نکته دوم، قبل از انفاذ یک کار، قبل از اجرای یک کار من باید عاقبت آن کار را بسنجم. چه قدر در روایت داریم، هر کاری را می‌خواهید شروع کنید، اول ببینید مفر، مخرج، گزیرگاهی نسبت به آن کار دارید یا ندارید. شما اولین بار است می‌خواهی پای منقل و وافور بنشینی، نگاه کن در فامیلت، در دوستت، در آشنایت، کارتن‌خواب‌ها را ببین، ببین کسانی که به خاطر این ماده سمی از زن و بچه و دین و ایمان و انسانیت و از همه چیز جدا شدند، تبدیل به یک دزد شدند، بعد کار را انجام بده. یعنی پس می‌خواهم اراده‌هایمان سوی خیر میل کند، قبل از هر کاری عاقبت آن را بسنجم. امیرالمومنین (علیه السلام) به پسرشان فرمودند که حتی در مشکلات «ارْهَبْ بَصْرِكَ»، به آخر قضیه نگاه کن، آخر قضیه را ببین و بعد دست به کار بزن.

سوم، باید تقوا پیشه کنیم، ببینید، انسانی که خداترس می‌شود، انسانی که از خدا پروا می‌کند، انسانی که دنبال این است که رضایت الهی را جلب کند و جذب کند، یعنی انسان متقی، ده‌ها حسن در زندگی‌اش اتفاق می‌افتد. دوتایش این است، یکی این که اولاً خدا معلمش می‌شود، «وَاتَّقُوا اللَّهَ وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ»، شما اهل تقوا باشید، خدا دست می‌گیرد، خدا یادت می‌دهد. یعنی آن تصورات و تصدیقات را خدا به ذهن تو اعلان می‌کند.

دوم، فرمود: «إِن تَتَّقُوا اللَّهَ يَجْعَلْ لَكُمْ فُرْقَانًا»، فرقان یعنی این که خدای متعال می‌آید به انسان یک ابزار شناخت حق و باطل می‌دهد. انسان به وسیله تقوا می‌تواند بفهمد به چه سمت‌هایی برود، به چه سمت‌هایی نرود. پس خود تقوای الهی، تقوا را هم ما چند بار در این برنامه معنا کردیم، یعنی ما کاری کنیم روحمان واکسینه بشود. یعنی وقتی با ویروس گناه روبرو شد، آلوده نشود. باید یک قوتی، قدرتی در خودمان ایجاد کنیم، در عنصر مقاومت پایمرد باشیم و این را تقوای الهی می‌گوییم. تقوا فرقان می‌آورد، یعنی «مَا يُفَرِّقُ بَيْنَ الْحَقِّ وَالْبَاطِلِ»، گرایش‌های ما را به سمت حق و حقیقت کانالیزه می‌کند.

چهارم، اهل محاسبه باشیم، روزی یک بار، روزی دو بار بنشینیم، ببینیم امروز چه کردیم. چرا اهل محاسبه باشیم؟ تا از یک سوراخ دو بار گزیده نشویم. شب من بنشینم، ببینم برای اولین بار من رفتم در یک محیطی، آلوده شدم، دیگر در این محیط نروم. رفتم در یک سایتی آلوده شدم، دیگر در آن سایت نروم. با یک رفیقی نشستیم، من را دعوت به شر کرده، دیگر با آن رفیق ننشینم. ببینم از کجاها دارم گزیده می‌شوم، محاسبه کنم. امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: «حَاسِبُوا أَنْفُسَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُحَاسَبُوا»، قبل از این که از شما حساب بکشند، خودتان از خودتان حساب بکشید. این محاسبه باعث می‌شود که من زندگی‌ام خط و نشان داشته باشد، حساب و کتاب داشته باشد،

یک موقع من اذیت و آزار نشوم و راه اشتباه نروم.

پنجم، داریم می‌گوییم چطور اراده‌هایمان به سمت خیر میل کند. پنجم، با کسانی بنشینیم که اراده‌هایشان به سوی خیر میل می‌کند یعنی با خوبان بنشینیم، با کسانی که فرمود علم و دین می‌افزایند. وقتی از حضرت عیسی (علیه السلام) پرسیدند «یا روح الله من مجالس؟»، با که رفت و آمد کنیم؟

فرمود که با کسی که سه خصوصیت دارد؛ اول این که می‌بینی اش یاد خدا بیفتی، نه می‌بینی اش یاد آنتالیا و لاس‌وگاس بیفتی. خب طبیعی است یک آدمی که دائماً هرزگی می‌کند، وقتی تو با او رفاقت کردی، تو را به هرزگی می‌کشد.

دوم، فرمود که حرف می‌زند، دانش شما اضافه بشود، نه بیاید حرف بزند به شما آدرس سایت‌ها ناهنجاری جنسی را تعلیم بدهد، «ويزيد في علمكم منطقه».

سوم، «ویرغبکم فی الآخرة عملکم»، به کارش که نگاه می‌کنی، نسبت به امر آخرت رغبت پیدا می‌کنی. الان ما در زندان‌ها افراد بسیار زیادی داریم که اگر با آن‌ها مصاحبه کنیم، بگوییم: «ما سلكکم فی السجن؟». به دوزخیان ملائکه می‌گویند: «ما سلكکم فی سقر».

(ما بگوییم) «ما سلكکم فی السجن؟»، این جا چه کار می‌کنی؟
(جواب می‌دهد) آقا، رفیق بد (من را به زندان آورد)، با خوبان نشستیم. گفت:

پسر نوح با بدان بنشست اعتبار نبوتش گم شد

ششم، به قضاء و قدر الهی راضی باشیم، تلاش کنیم، بگوییم «رضا برضائک تسليماً لا أمرک». وقتی خدای متعال ببیند بنده‌ای به قضاء و قدرش راضی است، جلوی قضاء و قدر الهی شانه نمی‌کشد، شانه‌کشی نمی‌کند، قد بر نمی‌افزاید، افتادگی دارد که خدایا «الأمر الیک». ما در تعقیبات نماز صبح می‌خوانیم که «أصبَحنا في قبضتک»، صبح به صبح، می‌گوییم که مستحب است بخوان، بگو خدایا من بلند شدم ولی در مشت تو هستم. می‌دانم هر اراده‌ای کنی اراده تو نافذ است.

هفتم، می‌خواهیم به سمت خیر اراده‌های ما میل کند، اهل آن عمل بسیار بسیار مهم انسانی و اسلامی باشیم، یعنی اهل امر به معروف و نهی از منکر.

نه تنها خودمان اهل امر به معروف باشیم، دیگران را به معروف هدایت کنیم، دعوت کنیم. از منکر بپرهیزانیم، که اگر این کار را بکنیم، باعث می‌شود که ما بتوانیم راه خیر را بهتر طی کنیم و در حقیقت علاوه بر این‌ها همانطور که شما در صدر سخن اشاره کردید، همان موارد ۲۵ گانه که ما گفتیم «إذأرادالله بعید خيراً»، وقتی خدا بخواهد روزی کسی خیر بشود چه کارهایی می‌کند، خودمان را به آن کارها نزدیک کنیم، مثل محبت اباعبدالله (علیه السلام)، مثل فقه و فهم دین، مثل خوبی به عباد الله و امثال ذلک.

(مجری)

درست است، خیلی متشکرم، ممنونم از شما، یک بخشی را ببینیم، فراهایی از خطبه‌های مولا علی (علیه السلام) در نهج‌البلاغه را مرور کنیم، برگردیم، سوالات دیگری را خدمت حاج آقا مطرح می‌کنم.

(تیزر)

خطبه ۱۵۲

ستایش خداوندی را که با آفرینش بندگان، بر هستی خود راهنمایی فرمود و آفرینش پدیده‌های نو بر ازلی بودن او گواه است و شباهت داشتن مخلوقات به یکدیگر دلیل است که او همتایی ندارد. حواس بشری ذات او را درک نمی‌کند و پوشش‌ها او را پنهان نمی‌سازند، زیرا سازنده و ساخته‌شده، فراگیرنده و فراگرفته، پروردگار و پرورده یکسان نیستند.

یگانه است نه از روی عدد، آفریننده است نه با حرکت و تحمل رنج، بدون وسیله شنوایی شنوا است و بینا است بی آن که چشم گشاید و بر هم نهد.

در همه جا حاضر است نه آنکه با چیزی تماس بگیرد و از همه چیز جدا است نه اینکه فاصله بین او و موجودات باشد. آشکار است نه با مشاهده چشم، پنهان است نه به خاطر کوچکی و ظرافت، از موجودات جداست که بر

آن‌ها چیره و توانا است و هر چیزی جز او برابرش خاضع و بازگشت آن به سوی خدا است.
(پایان تیزر)

(مجری)

ما در مورد اراده حضرت حق صحبت می‌کنیم و سوال دیگری را در این بخش می‌خواهم خدمت حاج آقا مطرح کنم، این که آیا انسان می‌تواند به مقام بی‌ارادگی برسد، این مقام یعنی چه؟

(استاد)

درست است، در عرفان ما از مقام بی‌ارادگی سخن داریم. در تعبیری از عارفان آمده که عارفی را پرسیدند چه کردی؟، در این عالم چه نمودی؟

گفت که روز اول ترک دنیا کردم، روز دوم ترک عقبی کردم، روز سوم به من گفتند ما ترید، چه اراده‌ای داری؟

گفتم: «أریدُ أن لا أرید»، می‌خواهم به مقام بی‌ارادگی برسم.

معلوم می‌شود مقام بی‌ارادگی از مقام ترک دنیا و ترک عقبی مقامش بالاتر است. خوب اگر بخواهیم بحث را از نظر دینی ببینیم، امام سجاد (علیه السلام) بیمار شدند، راوی روایت هم خود حضرت است. سیدالشهدا (روحی له الفداه) بالاسر پسرشان آمدند. خوب دیدند بیمار است و در بستر افتاده، فرمودند: «بُنَّيْ مَا أَشْتَهِي»، چه می‌خواهی؟، چه اراده داری؟، خواسته تو چه است؟

مثلاً الان ما به یک مریضی بگوییم چه می‌خواهی، می‌گوید که مثلاً کمپوت آناناس می‌خواهم. به مریضی می‌گوییم چه می‌خواهی، می‌گوید که می‌خواهم سالم بشوم، بلند شوم، در جامعه بیایم، فعالیت کنم.

به یک مریضی می‌گوییم چه می‌خواهی، می‌گوید که می‌خواهم سایه‌ام بر سر زن و بچه‌ام مستدام باشد اما جواب امام سجاد (علیه السلام) یک چیز دیگر است. پدر پرسیده «مَا أَشْتَهِي»، چه می‌خواهی؟

حضرت فرمودند: «أریدُ أن لا أشتَهِي عَلَى اللَّهِ شَيْئاً»، من می‌خواهم از خدا هیچ چیز نخواهم، به مقام بی‌ارادگی برسم. این جمله را که امام سجاد (علیه السلام) فرمودند، سیدالشهدا (علیه السلام) فرمودند که به به «ضَاهَيْتَ إِبرَاهِيمَ الخَلِيلَ»، شبیه ابراهیم خلیل (علیه السلام) شدی. داستان ابراهیم خلیل (علیه السلام) چه است؟

ابراهیم خلیل (علیه السلام) تنها موحد عالم در زمان خود است. وقتی بت‌ها را شکست که داستانش در قرآن آمده است، جمع شدند، ببینند چه کار باید بکنند. گفتند که باید درس عبرتی به او بدهیم که همه حساب خودشان را بکنند، درس عبرت چه بود؟

آمدند، گفتند که هر کس به عنوان تقرب به بت خودش هیزم بیاورد، هیزم‌هایی آوردند که به یک کوه تبدیل شد. خوب، دیدند این هیزم را آتش بزنند، چطور بتوانند ابراهیم (علیه السلام) را داخل این هیزم بکنند چون از پنجاه متری این آتش نمی‌شود وارد شد. در روایت داریم که شیطان به صورت پیرمردی ظاهر شد و دستور ساختن منجلیق را به آن‌ها داد. ظاهراً مهندس منجلیق در دنیا شیطان بوده است. منجلیق را ساختند، جناب ابراهیم (علیه السلام) را در این اتاقک منجلیق گذاشتند، حالا این طناب هم وصل است، طناب را ببرند، این اتاقک منجلیق بلند شود، ابراهیم (علیه السلام) را داخل آتش بیندازد. در ملاء اعلی و لوله شد، در آسمان‌ها که خدایا یک موحد داری، آن هم پیغمبری مثل ابراهیم (علیه السلام)، ابوالانبیاء، آن وقت این را می‌خواهند بسوزانند، تو هم همین طوری نشستی نگاه می‌کنی. خدای متعال به ملائکه فرمود که بروید کمکش کنید، ولی با اجازه. ملک باد آمد، به ابراهیم (علیه السلام) گفت: «من ملک باد هستم، بسیاری از اقوام و ملل را به اذن الهی با باد نابود کردم. اجازه بده، باد را دستور بدهم بوزد، همه این خاکستر و آتش را توبره کند».

گفت: «نه».

ملک باران آمد، گفت: «من ملک باران هستم».

گفت: «نه».

این‌ها دیدند دستشان به جایی نمی‌رسد، دست به دامن جبرئیل شدند، گفتند که تو یک کاری کن، تو با انبیاء رفیق‌تری. جلو آمد، به جناب ابراهیم (علیه السلام) عرضه داشت من با یک شهپر از هفتاد پری که خدا به من داده، یک شهر را زیر و رو کردم، اجازه بده آتش را نابود کنم.

سکوت کرد، جبرئیل گفت: «خب حرف ما را که گوش نمی‌دهی لاقلاً خودت از خدا بخواه».

جمله حضرت ابراهیم (علیه السلام) که جمله در تاریخ مشهور شد، این بود، فرمود: «عِلْمُهُ بِحَالِي حَسْبِي عَن

سوالی»، او که دارد می‌بیند، این مقام بی‌ارادگی است. سیدالشهدا (سلام الله علیه) اواخر عمر با آن سیصد زخمی که بر بدن دارد، چه دارد می‌گوید؟

«إلهی رَضاً بِرِضَائِكَ»، یعنی من اراده‌ام فانی در اراده تو است. مرحوم علامه طباطبایی فرمودند که از استادم آقای قاضی پرسیدیم، آقا سالک وقتی می‌رسد به لبه فنا و می‌خواهد از خودش بگذرد، خب وقتی اراده می‌کند از خودش بگذرد، این دارد خودش را اثبات می‌کند چون با اراده می‌خواهد بی‌اراده بشود. این که نمی‌شود، این مشکل است، اصلاً مجال عقلی است، راهش چه است؟

فرمود که راهش احراق است. احراق یعنی چه؟ فرمود که یعنی زور می‌زنی، زحمت می‌کشی، ذکر می‌گویی، چله می‌گیری، اربعین می‌گیری، نمی‌شود. چون تو هستی که می‌خواهی از خودت بگذری، نمی‌شود. وقتی لنگ انداختی، به مقام بی‌ارادگی رسیدی، حالا تجلی الهی می‌آید، چنان می‌رباید و تو را به لقا می‌رساند که آقای قاضی می‌شود، علامه طباطبایی و این بزرگان می‌شود. پس مقام بی‌ارادگی مقامی است که انسان به یک رضا و تسلیمی برسد، در دعا هم داریم، «حَتَّى لَا أَحِبُّ تَعَجِيلَ مَا

أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ»، من به جایی برسم، اگر تو می‌خواهی چیزی بعداً اتفاق بیفتد، من تلاش برای این که زود اتفاق بیفتد نکنم، اگر تو می‌خواهی زود اتفاق بیفتد، من تلاش برای این که تأخیر پیدا کند، نکنم. داشتیم بعضی از خانم‌ها را که در شب زفاف حامله شدند، بعضی‌ها هم بعد از بیست سال حامله شدند. اگر این دو زن، هر دو، راضی به رضای الهی باشند، به سمت مقام بی‌ارادگی می‌روند که بالاترین مقام است. یک نکته این جا قابل توجه است. این مقام بی‌ارادگی ممکن است یک مقام منفی هم از آن در نظر گرفته شود که آن معنای منفی اصلاً مورد نظر ما نیست. یک نفر آن قدر ضعیف الاراده است که این هیچگونه اراده‌ای در زندگی ندارد. مقصود ما یک آدم معتاد ول شل بی‌اراده و همت نیست، آن یک مقام بلندی است که انسان باید اراده‌ها کند تا به مقام بی‌ارادگی برسد.

(مجری)

سوالات بینندگان به دستم رسیده، یکی دو موردش مربوط به همین مسئله بی‌ارادگی است. این که انسان بخواهد به مقامی برسد که چیزی نخواهد، باز هم در همین حال دارد می‌خواهد که نخواهد، این مطلب چطور است، پس با این وجود باز هم انسان در هر حال و مرتبه‌ای، خالی از اراده و خواستن نیست.

(استاد)

لذا گفتیم که رسیدن به این مقام با تجلی الهی صورت می‌گیرد. یعنی انسان در راه رضا و تسلیم الهی باید گام بردارد، خدا وقتی ببیند این بنده موم دست است، هر کاری که با آن می‌کند «رَضاً بِرِضَائِكَ وَتَسْلِيماً لِمَا أَمَرَكَ»، است، این مقام را خدا به او اعطا می‌کند. وگرنه حرف، حرف درستی است؛ با اراده انسان به مقام بی‌ارادگی نمی‌رسد، که چه، که مسیری باشد که بالاخره در آن مسیر، اراده بخواهد من را بی‌اراده کند، نه، لطف الهی من را به این مقام می‌رساند. من برای رسیدن به آن مقام باید اراده‌ها داشته باشم؛ اراده نماز شب، اراده نیکی، اراده خیر ولی آن مقام بالا را خدای متعال روزی می‌کند.

(مجری)

این سوال هم در واقع همین مسئله به نوعی دیگر است. آیا تسلیم اراده خدا بودن با دستور به دعا کردن در تنافی نیست؟

(استاد)

نه، ببینید نکته این است که ما دستور به دعا داریم اما دو تا قید همیشه این دستور را همراهی می‌کند. یک این که من هر موقع که دارم دعا می‌کنم، می‌گویم که خواسته من نمی‌خواهم که با خواسته تو در تنافی باشد، این یک (مورد که گفته شد). (مورد دوم)، خدایا آن چه که در مورد من مقدر می‌کنی همراه با عافیت باشد، به تعبیر دعا، «فِي يُسْرٍ مِّنْكَ وَعَافِيَةٍ»، بر من سهل بگیری و با عافیت باشد؛ وگرنه دعا وظیفه ما است و وظیفه را باید انجام بدهیم. به تعبیر جناب خواجه:

گرچه وصالش نه به کوشش دهند
آن قدر ای دل که توانی بکوش

ما وظیفه مان این است که دعا کنیم اما دعا که می‌کنیم، «لَهُ الْإِجَابَةُ»، او می‌داند کی، کجا، به چه کیفیت اجابت کند.

(مجری)

ممنونم، سوالات دیگری از شما به دستم رسیده، یک بخشی را ببینیم، برگردیم، سوالات را مطرح کنم.

(تیزر)

«فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلَّغْتَنِي فَتَنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٤٠﴾»
 «قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٢٤٥﴾».

هنگامی که بلا و مصیبتی به انسان برسد، به دعا ما را می‌خواند و هنگامی که نعمتی را از جانب خود به او عطا می‌کنیم، گوید که این نعمت دستاورد علم و دانش خود من است. نه، این یک امتحانی بیش نیست، هر چند اکثرشان درک نمی‌کنند.

این همان چیزهایی است که پیشینیان نیز می‌گفتند اما آنچه به دست آوردند هیچ سودی به حالشان نکرد.

سوره مبارکه زمر

(پایان تیزر)

(مجری)

خدمت شما عزیزان هستیم، بحث، بحث اراده خدا است و سوالات بسیار خوبی هم به دستم رسیده که این بخش پرسم. یک نکته‌ای هم بگویم، وعده بگیرم که همین جلسه حاج آقا در مورد مناجات مریدین امام سجاد (علیه السلام) قرار بود برایمان صحبت کنند که بحث خیلی شیرینی است، حتماً همراهی کنید، سوالاتی در این باره هم آمده که آن‌ها را هم مطرح می‌کنم ان شاء الله. در حدیث قدسی آمده «عَبْدِي تُرِيدُ وَارِيدُ وَلَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ»، آیا این جمله تأیید جبر نیست؟

(استاد)

اول من برای مخاطبین محترم ترجمه کنم، درست است، حدیث قدسی داریم که «عَبْدِي تُرِيدُ وَارِيدُ»، ای بنده من، تو اراده می‌کنی، من هم اراده می‌کنم، تو می‌خواهی، من هم می‌خواهم اما آخر سر «وَلَا يَكُونُ إِلَّا مَا أُرِيدُ»، آن چیزی که من می‌خواهم می‌شود. معنای این جمله جبر نیست، خدای متعال نمی‌خواهد بگوید که تو داری اراده می‌کنی، بیخود زور نزن، من دارم به جای تو اراده می‌کنم. حرف جبرین این بود که انسان اصلاً اراده‌ای ندارد، اراده خدا به جای اراده انسان می‌نشیند. این جمله دو تا مطلب را می‌خواهد افاده می‌کند.

۱. تو فاعل ما یشاء نیستی، حرف مفوضه غلط است. کسانی که خیال می‌کنند خدای متعال آدم را آفرید، عالم را آفرید، در آدم چیزی به نام اراده آفرید، والسلام، نشسته یک کناری دارد نگاه می‌کند. انسان است که دارد عالم و آدم و جهان را اداره می‌کند، خودش را اراده می‌کند. نخیر، اراده خدا پای کار هست.

۲. نکته دوم که این جمله می‌خواهد افاده کند این است، به بنده می‌خواهد بفهماند که اگر من چیزی را نخواهم، تو قادر به انجام آن نیستی و به این وسیله تو یابد به خداشناسی برسی. در حقیقت تأکید بیشتری بر آن حدیث مشهور علوی است که امیرالمومنین (علیه السلام) فرمود: «عَرَفْتُ اللَّهَ سُبْحَانَهُ بِفَسْخِ الْعِزَائِمِ، وَحَلِّ الْعُقُودِ،

وَبُعْدِ الْهَمَمِ»، من یکی از راه‌های خداشناسی‌ام این است، گاهی وقت‌ها یک چیزی را کاملاً می‌خواهم، همه اسبابش هم حاضر است، همه شرایطش هم مهیا است اما نمی‌شود. گاهی وقت‌ها یک کاری را حالا چندان هم میلی ندارم ولی می‌بینی چه قدر راحت انجام شد. این نشان می‌دهد بالاخره بیخ کار دست کس دیگری هم هست، پس بحث جبر نیست، بحث، بحث این است که خدای متعال اراده قاهره‌اش بر همه امور حاکم است، با همان سیستم امر بین الامرین.

(مجری)

آیا اراده خدا زمان‌مند است، اگر نیست، استدلال متکلمین بر اراده خدا چگونه قابل توجیه می‌شود؟

(استاد)

درست است، اگر گفتیم که ما اراده ذاتی داریم، اراده ذاتی زمان‌مند نیست، مثل قدرت خدا و مثل علم خدا، اصولاً صفات ذاتی حق زمان‌مند نیست. اگر گفتیم که اراده فقط فعلی است، باز متناسب این که این فعل کجا تعریف بشود؛ در عالم مجردات تعریف بشود، عالم عقول که آن‌جا زمان و مکان خبری نیست، ماده و مُده خبری نیست، باز هم آن اراده‌ها زمان‌مند نیستند. اگر اراده به عوالم مادون تعلق گرفت، مثل عالم دنیا، مثل عالم ماده، چون در عالم ماده ما زمان‌مند و مکان‌مند هستیم همه چیز زمان‌مند و مکان‌مند است، اراده خدا را هم هیچ مشکلی ندارد که بگوییم زمان‌مند و مکان‌مند است، ولی این اراده، اراده فعلی است. قبلاً گفتیم که صفات فعلی از مقام فعل انتزاع می‌شود، از مقام ذات انتزاع نمی‌شود. پس به یک معنا اراده الهی زمان‌مند نیست اگر ما اراده ذاتی داشته باشیم یا اراده خدا به مراحل بالای هستی تعلق بگیرد. اگر اراده خدا به مراحل پایین هستی تعلق بگیرد که این مراحل پایین هم زمان دارند، هم مکان دارند، هم عده دارند و هم عده دارند. طبیعی است، چون اراده صفت فعل است و از فعل انتزاع می‌شود، این اراده‌ها هم مکان‌مند و زمان‌مند می‌شوند. حالا، متکلمین که خواستند بگویند یکی از صفات خدای متعال اراده است، از همین راه وارد شدند؛ می‌گویند که یک چیزی، یک وقت خاصی موجود می‌شود. این زلزله ترکیه و سوریه می‌توانست یک ماه قبل انجام بشود یا سه ماه بعد انجام بشود، یک وقت خاصی انجام شده، بشر هم که در آن نقش چندانی نداشته، پس معلوم است که خدای متعال این موقع خواسته، پس غیر از قدرت الهی که تعلقش به همه چیز یکسان است، علم الهی که تعلقش به همه چیز یکسان است؛ معلوم است یک صفت دیگری خدا دارد که آن صفت دیگر اقتضا می‌کند چه کاری کی و کجا واقع بشود. استدلال خوبی هم هست، مخصوصاً با توجه به این که در فرهنگ اهل بیت (علیهم السلام) اراده صفت فعل است، اراده صفت ذات نیست.

(مجری)

پرسیدند که آیا بی‌ارادگی به دو قسم مثبت و منفی تقسیم می‌شود؟

(استاد)

همان است که الان توضیح دادیم، بی‌ارادگی عرفانی، بی‌ارادگی مثبت می‌شود، مقامی است که خدای متعال موهبتاً به افراد می‌دهد، براساس سلوکی که کردند. بی‌ارادگی منفی یعنی بی‌همتی، دون‌همتی که البته بسیار بسیار هم چیز بدی است چون جوهره وجودی انسان را اراده و همت تشکیل می‌دهد.

(مجری)

این سوال هم آمده، اگر به اراده خدا راضی باشیم پس چگونه باید دعا کنیم؟

(استاد)

بله، این در حقیقت برمی‌گردد به همان سوالی که قبلاً فرمودید و جواب داده شد. ببینید، دعا که می‌کنیم، معنای دعا این است که خدایا من به گونه‌ای زندگی‌ام رقم بخورد با توفیق تو که دائماً «أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا»، ها روزی من بشود «أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ شَرًّا»، ها روزی من نشود. من در حقیقت دست به دعا برمی‌دارم، می‌گویم که خدایا من که علم غیب ندارم، من که آینده را نمی‌دانم، من که اداره عالم به دستم نیست، تو مَوْفَّق هستی، تو مُعین هستی، تو ۱۰۰۱ اسم نیکو داری؛ من به گونه‌ای زندگی‌ام رقم بخورد که دائماً تو برای من خیر بخواهی و اراده‌های من به سوی خیر میل کند، این را دعا می‌گوییم. این دعا هیچ منافاتی با راضی بودن به قضای الهی ندارد. من دعایم را می‌کنم، خدای متعال می‌داند با من چه بکند و او هم طبیعی است که چون براساس ذات و شاکله خود عمل می‌کند، گفت که «وَالشَّرُّ لَيْسَ إِلَيْكَ»، او جز خیر برای عباد نخواهد و نمی‌خواهد.

(مجری)

من می‌خواهم دو تا سوال را با هم بخوانم، هر دو در مورد مناجات المریدین است. یکی از مناجات‌های پانزده‌گانه امام سجاد (علیه السلام) مناجات مریدین یعنی مناجات اراده‌کنندگان است. امام سجاد (علیه السلام) در این مناجات به چه محورهایی تأکید ورزیدند؟

سوال بیننده هم این است که چه فرقی میان اراده و ارادت وجود دارد، در مناجات المریدین صحبت از اراده است یا ارادت؟

(استاد)

درست است، اول ما از این بخش شروع کنیم که اراده یعنی تصمیم، در فارسی ارادت یعنی سرسپردن، این دو تا مقوله کاملاً جدا است. اراده یعنی تصمیم، ارادت یعنی سرسپاری، مرید شدن که این اراده می تواند مثبت یا منفی باشد، ارادت هم می تواند مثبت یا منفی باشد. ارادت هم با اراده صورت می گیرد، این که من مرید بشوم یا نشوم، مرید چه کسی بشوم و تا چه حدی ارادت پیدا کنم. ما الان ملتمان مرید امیرالمومنین (علیه السلام) هستند، مرید رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) هستند که دیروز و امروز ایام مبعث حضرت است. این ارادت با اراده صورت گرفته، ما عالمانه به علی بن ابیطالب (علیه السلام) عشق می ورزیم، نه به کسانی که گفتند «لَوْلَا فُلَانٌ لَهْلَكَ...».

طرف می گفت که هفتاد بار این جمله از زبانش نازل شده و گفته که اگر علی (علیه السلام) نبود، من هلاک شده بودم، هفتاد، هشتاد بار در عمرم نابود شده بودم. پس ما با اراده داریم انتخاب می کنیم و ارادت می ورزیم. پس اراده یعنی تصمیم گرفتن، ارادت یعنی سرسپاری که ارادت یکی از مقدماتش اراده کردن ارادت است. بحث ارادت هم خودش بحث مفصلی است که در علم عرفان و غیر عرفان مطرح است. سراغ مناجات المریدین می آییم، ما پانزده تا مناجات از امام سجاد (علیه السلام) داریم که این مناجات ها از نظر علو مضمون در اوج است، از مناجات التائبین شروع می شود، تا به مناجات المتوسلین می رسد. خوب، یکی از این مناجات ها گه به گفته بزرگان ما قله این مناجات ها است، مناجات هشتم است که اسم آن مناجات المریدین گذاشته شده است. مناجات کسانی که اهل اراده هستند، اهل تصمیم هستند، اهل محبت هستند و با محبت به ارادت نسبت به پروردگار عالم می رسند. این مناجات، مناجات شیرینی است که من محورهایش را عرض می کنم. مناجات را اول بخشی اش را بخوانیم.

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُبْحَانَكَ مَا أَضْيَقَ الطُّرُقَ عَلَيَّ مَنْ لَمْ تَكُنْ دَلِيلَهُ، وَمَا أَوْضَحَ الْحَقَّ عِنْدَ مَنْ هَدَيْتَهُ سَبِيلَهُ؟!»

إِلَهِي فَاسْأَلْكَ بِنَاسِبِ الْوُصُولِ إِلَيْكَ، وَسَيِّرْنَا فِي أَقْرَبِ الطُّرُقِ لِلْوُفُودِ عَلَيْكَ.»

ترجمه اش این است، خدایا تو منزهی، چه قدر برای کسی که تو راهنمای او نباشی، همه راه ها تنگ و تاریک است و چه قدر برای کسی که تو او را راهنمایی کنی، راه صراط مستقیم آشکار و گسترده است. بعد می گوید که خدایا ما را در بهترین راه های رسیدن به خودت سیر بده، «فَاسْأَلْكَ بِنَاسِبِ الْوُصُولِ إِلَيْكَ»، بعد از این راه ها باز در آن راه میانبر (ما را سیر بده)، «وَسَيِّرْنَا فِي أَقْرَبِ الطُّرُقِ لِلْوُفُودِ عَلَيْكَ.»

«قَرَّبَ عَلَيْنَا الْبَعِيدَ»، خدایا آن آرزوها و امال توحیدی دور را بر ما نزدیک کن. «وَسَهَّلَ عَلَيْنَا الْعَسِيرَ الشَّدِيدَ»، آن کارهای مشکل را بر ما آسان کن. خوب ببینید، محورها این است:

۱. محور اول، می گوید که اگر خدا راهنما بود، راه درست، روشن و گشاده است و اگر خدا راهنمایی نکرد، راه ها تنگ و تاریک است. اولین نکته این است، راهنمایی خدا از باب ایصال الی المطلوب است، از باب ارائه طریق نیست، یعنی چه؟

یک موقع شما بلد نیستی میدان شهدا کجا است. از من می پرسی آقا میدان شهدا کجا است؟ می گویم که از در صدا و سیما بیرون می روی، در فلان خیابان می افتی، به فلان فلکه می رسی، سمت راست، سمت چپ، آدرس به شما می دهم، شما می روی خودت به میدان شهدا می رسی.

یک موقع می گویم می خواهی میدان شهدا بروی؟

بلند شو، دستت را می گیرم، سوار ماشینم می کنم، میدان شهدا می برم، پیاده ات می کنم. به این ایصال الی المطلوب می گوئیم. خدا می گوید که من این جوری هدایت می کنم. من اگر بنده ای را پسندیدم، چنان دستش را می گیرم و چنان او را رشد می دهم که یک دفعه چشم باز می کند و می بیند در بهشت کنار رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است. چشم باز می کند، می بیند در بهشت کنار فاطمه الزهرا (سلام الله علیها) است. اصطلاحاً به این می گوئیم که راهنمایی دلالت به معنی ایصال الی المطلوب. این نکته اول (که عرض شد).

۲. نکته دوم، گرچه سبل خیر فراوان است، راه های خوبی بسیار است اما باید همت ما به صراط مستقیم برگردد. خدا مرحوم علامه طباطبایی را رحمت کند، ایشان در المیزان جلد اول اثبات کردند که صراط مستقیم یکی

است، صراط مستقیم چند تا نیست. راه‌های خیر که به این صراط مستقیم منتهی می‌شود فراوان است. ببینید از اسلام و ایمان و توکل و تقوا و طهارت و همه این‌ها راه خیر است، کدام از این‌ها صراط مستقیم است؟ همه این‌ها آن درصد خالص صد درصدش، طهارت صد درصد، توکل صد درصد، تقوای صد درصد. ما به خدا می‌گوییم که خدایا سبیل خیر در این بزرگراه بندها، در برترین توکل بیفتم، برترین تقوا، برترین طهارت، تا بتوانم سریع به سمت تو سیر کنم. گرچه ما سبیل خیر را، راه‌های خیر را فراوان می‌دانیم اما می‌گوییم که باید رسید به آن چه که صراط مستقیم است و در شبانه‌روز ما مکرر این دعا را در نماز تکرار می‌کنیم، «إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ»، حالا این صراطِ الْمُسْتَقِيمِ صراط چه کسانی است؟

خدا چهار نفر را اسم می‌برد، همه قله هستند، «مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ»، پیغمبران، شهید سلیمانی‌ها، شهید بهشتی‌ها، شهید مطهری‌ها، صالحان، صدیقان، یعنی آن‌هایی که قله هستند، همه این‌ها قله هستند.

۳. خب، محور سوم که در این دعا بر آن تأکید شده است، این است که انسان مومن باید در راه رسیدن به خدای متعال شب و روز نشناسد، یعنی شب‌وروزش به یاد خدای متعال معمور باشد به تعبیر همین مناجات. ببینید، ساعات ما ساعتی است که می‌تواند خراب باشد، می‌تواند آباد باشد. فرمودند که ساعت آباد ساعتی است که تو در آن ساعت غافل نیستی، ولو یکی از سیم‌هایت با حضرت حق برقرار باشد، وصل باشد. امام سجاد (علیه‌السلام) می‌فرمایند: «مومن باید شب‌وروزش با یاد خدا معمور باشد». «وَأَجْعَلْ أَوْقَاتِنَا بِذِكْرِكَ مَعْمُورَةً»، در دعای کمیل داشتیم.

۴. خب، نکته چهارم از محورهای این مناجات بسیار بسیار عالی المضمون این که می‌فرماید سالکی که اهل اراده است، چون مناجات المریدین است دیگر، مومنی که اهل اراده است، باید به دنبال عشق باشد، آن هم عشقی که جا برای غیر نگذارد. من دیشب حرم مطهر، خدا لطف کرد مشرف بودم، جوانی آمده بود، عاشق یک دخترخانمی شده بود، من دیدم این تمام ذهنش را این عشق چه کرده، درگیر کرده است. مشکلاتی هم داشت، یعنی احساس می‌کرد شاید این مورد، مورد مناسب او نباشد، ولی چنان درگیر بود که در حرم امام رضا (علیه‌السلام) هم ولش نمی‌کرد. ما اگر بتوانیم به تعبیر این مناجات معشوق اولیاء که مناجات مریدین از کنار دست اولیاء نمی‌افتاده، در قنوت‌ها می‌خواندند، در سجده‌ها می‌خوانند. اگر بتوانیم یک عشقی را از خدای متعال در ذهن خودمان، در قلب خودمان، در جان خودمان بنشانیم، این عشق جا برای غیر نمی‌گذارد. تعبیر شاعر چه بود؟

دیوانه تو هر دو جهان را چه کند

دیوانه کنی، هر دو جهانش بخشی

(مجری)

خیلی متشکرم، سوالات شما به دستم می‌رسد، یک بخش کوتاه ببینیم، چند تا صلوات بفرستیم.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ».

من چهار دقیقه فرصت دارم، هنوز از نکات مناجات مریدین مانده، چند تا سوال هم به دستم رسیده، خیلی سریع حاج آقا بفرمایید تا هر جاشد، مابقی اش را هم سوالات را برای جلسه بعد نگه می‌داریم. (استاد)

۵. بله، از دیگر نکات این مناجات این است که خدا به دنبال آن است که غافلان را جذب کند ولی نسبت به مریدان و مقبلان به او اقبال دارد. خدا می‌خواهد دست افراد را بگیرد ولی اگر کسی آمد به خدا اقبال کرد و اراده و ارادت نسبت به خدا پیدا کرد، خدای متعال نسبت به او اقبال پیدا می‌کند، یعنی تعبیر این است، خدای متعال می‌گوید که تو بنده من هستی ولی از این به بعد کَأَنَّ تو بگو، من اجرا می‌کنم، من عمل می‌کنم.

۶. نکته دیگر این است، انسان سالک مرید باید کمال خواه باشد، کمال‌نگر باشد، فرمود که «أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ أَوْفَرِهِمْ مِنْكَ حَظًّا، وَأَعْلَاهُمْ عِنْدَكَ مَنزِلًا، وَأَجْزَلِهِمْ مِنْ وَدِّكَ قِسْمًا، وَأَفْضَلِهِمْ فِي مَعْرِفَتِكَ نَصِيبًا»، این‌ها در دعای کمیل هم آمده‌است.

۷. نکته دیگر این که اراده فقط باید به خدا تعلق بگیرد، تعبیر این زیارت و مناجات این است که «فَإِنَّكَ لَا غَيْرُكَ مُرَادِي»، فقط مورد اراده من هستی. خدا شیخ محمد بهاری را رحمت کند، نامه نوشت، بالایش نوشته بود، زنده باد حضرت دوست و مرده باد هر چه غیر از او است، یعنی اول نامه این بود، زنده باد حضرت دوست.

۸. نکته آخر را عرض بکنم، فرمود که بهشت و دنیای مرید الهی خدا است، تعبیر این است که «وَلِقَاؤُكَ قُرَّةُ عَيْنِي، يَا نَعِيمِي وَجَّتِي وَيَا دُنْيَايَ وَآخِرَتِي». به قول استاد ما حضرت آیت الله حسن‌زاده آملی، خیلی زشت است، انسان خدا را وجه المصالحه قرار بدهد، بگوید که من خدا را می‌خواهم تا به حوری برسم، کَأَنَّ خُدا وَجَهَ الْمَصَالِحَةَ حُورِي وَ قُورِي است، خب این مطلوب نیست. خدا می‌دهد، خدا کریم است و می‌دهد اما این که انسان خدا را وجه المصالحه دیگری قرار بدهد کار درستی نیست.

(مجری)

دو دقیقه فرصت دارم حاج آقا، خیلی سریع می‌خوانم. لطفاً از حاج آقا پرسید که چطور به آن اراده برسیم که اختلاف عرشیان با ما فرشیان عذاب‌دهنده نباشد.

(استاد)

راهش این است، ما هم عرشی بشویم، از فرش بکنیم، از «أَتَأْتَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ»، بکنیم؛ به دیگر سخن ما خصوصیات ملکی پیدا کنیم. ملک معصوم است، سعی کنیم معصوم بشویم، ملک جز خیر چیزی نمی‌خواهد، ما هم سعی کنیم جز خیر چیزی نخواهیم. اگر صفات عرشیان را در خودمان پیدا کنیم، دیگر اختلاف عرشی با فرشی از بین خواهد رفت.

(مجری)

درست است، اراده تکوینی خداوند در افعال شر ما و گناهان و معاصی تعلق می‌گیرد؟، اگر می‌گیرد که این جبر است.

(استاد)

اراده خدای متعال به افعال گناه ما تعلق می‌گیرد از دریچه اراده ما، قبلاً این را ما بحث کردیم. گفتیم که خوبی‌ها هم «مِنَ اللَّهِ» است، هم «مِنَ عِنْدِ اللَّهِ» است، بدی‌ها «مِنَ عِنْدِ اللَّهِ» است اما «مِنَ اللَّهِ» نیست. یعنی در حقیقت خدای متعال رب است، کارش این است، آن چه که من اراده می‌کنم تحقق می‌بخشد و پرورش می‌دهد. من خوبی‌ها را اراده کنم، همان است، بدی‌ها را اراده کنم، همان است.

(مجری)

پرسیدند این که «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»، ظن که مانند فکر است و وجود خارجی ندارد، پس چطور است که بعضی ظن‌ها گناه است؛ در حالی که فکر گناه تا زمانی که جامه عمل نشود گناه نیست. چون کلمه اثم به معنای گناهی که فقط عقوبت دارد نیست، گذشته از این که این سوءظن‌ها مقدمه گناه خواهد بود و آن سوءظن‌هایی که مقدمه گناه است، اثم است و لذا خدای متعال هم فرمود: «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»، نگفت که «إِنَّ كُلَّ الظَّنِّ إِثْمٌ»، آن ظن‌هایی که به عمل می‌کشد، که بسیاری هم می‌کشد، اثم و گناه خواهد بود.

(مجری)

درست است، چند تا سوال دیگر هم برگرفته از سخنان علامه طباطبایی آمده که فرصت نیست، اجازه بدهید هفته آینده مطرح کنیم که پاسخ تکمیلی برای بینندگانمان بفرمایید. از شما خیلی متشکرم.